

گشت و گذاری در گلستان و

بوستان

سعدی بوستان را در سال ۶۵۵هـ.ق در ده باب به نظم درآورد:

«ز ششصد فزون بود پنجاه و پنج
که پُر شد این نامبردار گنج»

پندها و آرزوهای سعدی در بوستان بیش از دیگر آثار او جلوه گر است. به عبارت دیگر سعدی مدینه فاضله‌ای را که به دنبال آن بود، در بوستان تصویر کرده است. در بوستان انصاف و حق‌پذیری فضیلتی است گران قدر و ستودنی. بوستان جهان حقیقت است. بنابراین در آنجا حق‌گویی و حق‌شنوی مقامی والا دارد. صدای بشردوستانه سعدی در آنجا به گوش می‌رسد. شبی که نیمی از بغداد طعمه حریق می‌شود، آن کسی که خدا را شکر می‌گوید (که دکان ما را گزندنی نبود)، سنگدل است و خودخواه.

«پسندی که شهری بسوزد به نار
و گرچه سرایت بود بر کنار»

بوستان سعدی انسان را تصفیه می‌کند. در جای جای این کتاب عواطف انسانی و هم‌دلی و پیوستگی افراد بشر جلوه گر است:

«چو بینی یتیمی سرافکنده پیش
مده بوسه بر روی فرزند خویش»

در بوستان، گاه توبه گنه‌کاری پشیمان پذیرفته می‌شود، ولی عابدی مغرور که از مجاورت او ننگ دارد - اگر چه با عیسی علیه السلام همنشین است - دوزخی می‌شود.

گلستان

سعدی گلستان را در سال ۶۵۶هـ.ق در هشت باب تدوین کرد:

«در آن مدت که ما را وقت خوش بود
ز هجرت ششصد و پنجاه و شش بود»

سعدی در این اثر با انتخاب کلمات مناسب و گزینش‌های درست، خواننده را به وجد می‌آورد. واژه‌ها در گلستان از نوعی موسیقی جاندار و همچنین نوعی هم‌آوایی و هماهنگی برخوردارند.

با توجه به حرکات ریتمیک واژه‌ها درمی‌یابیم که سعدی با هنرمندی و با دانش فراوان و آینده‌نگری واژه‌ها را برگزیده است. گلستان به سبب نثر مسجع و آهنگین خود زیباترین کتاب نثر فارسی است.

«احمد تمیم‌داری» پژوهشگر و استاد و دانشگاه می‌گوید: «در کشورهای اسلامی آثار سعدی را

به عنوان کتاب‌های درسی تدریس می‌کنند به ویژه گلستان که نه تنها در بین خواص که در بین عامه مردم نیز شناخته شده است. این استاد توجه به آثار ادبی به ویژه گلستان سعدی را برای جوانان، علمای علوم تربیتی و سیاست‌مداران لازم می‌داند و می‌گوید: «وقتی سفیر انگلستان در یکی از کشورهای شبه‌قاره، گلستان سعدی را از بر و بلون غلط می‌خواند، حساب ما روشن می‌شود».

خداجوری در آثار سعدی

سعدی موحدی است مخلص که اعتقاد به وحدانیت خداوند را به صفا و نورانیت آراسته است به گونه‌ای که دیباچه گلستان و بوستانش را با ستایش پروردگار یکتا آذین بسته است. مقدمه گلستان شامل فصیح‌ترین الفاظ و عبارات و حاوی بلیغ‌ترین مفاهیمی است که جان هر موحدی را لبریز از احساسات خدایرستانه و عواطف ستایش‌گرانه نسبت به ذات پروردگار یگانه می‌سازد. او دل شاکر خویش را با خشوع و ازگان چنین عجین می‌سازد: «منت خدای را عزوجل، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت...».

سعدی از آن زاهدان صاحب‌دل و وارستگان از کدورت آب و گل است که می‌داند آدمی در همه احوال در معرض سهو و نسیان و فریب شیطان قرار دارد. از این رو دست به دعا برمی‌دارد که:

«خدایا تو بر کار خیرم بدار
و گرنه نیاید زمن هیچ کار»

سعدی و نعت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

سعدی نیل به رستگاری و صفا را در پیروی از روش پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برمی‌شمرد، چنان‌که می‌گوید:

«مپندار سعدی که راه صفا

توان رفت جز بر پی مصطفی»

در دیباچه گلستان از رسول اکرم صلی الله علیه و آله با القاب «سید کائنات»، «مفخر موجودات»، «رحمت عالمیان»، «صفوت آدمیان» و «تتمه دور زمان» نام برده است.

در بوستان نیز در عظمت رسالت رسول و مراتب شخصیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله چنین می‌سراید:
«امام رسل پیشوای سبیل
امین خدا مهبط جبرئیل...
یتیمی که ناکرده قرآن درست
کتب‌خانه چند ملت پشت...
چه نعت پسندیده گویم تو را؟

علیک‌السلام ای نبی الورا»

سعدی در هنگام نوشتن آثار خویش به استقبال روایاتی از پیامبر می‌رود و از آن توشه‌ها برمی‌گیرد. به عنوان نمونه برای ارائه پیام صلح و بشردوستی، فرمایش ارزنده پیامبر را این‌گونه به شعر درمی‌آورد:

«بنی‌آدم اعضای یک پیکرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار»

ادب و محبت سعدی نه تنها نسبت به نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله که این احترام و ارادت نسبت به خاندان طاهرین پیامبر به چشم می‌خورد:

«خدایا به حق بنی فاطمه
که بر قول ایمان کنم خاتمه
اگر دعوتم رد کنی یا قبول
من و دست و دامان آل رسول»

شیفتگی و دل‌شدگی سعدی چنان است که در عالم عشق‌ورزی، عشق محمد و آل محمد را کافی و تمام می‌داند:

«سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی
عشق محمد پس است و آل محمد»

سعدی و نگویش مردم‌آزاری و ظلم

شاعران ایرانی همواره بر انسان‌دوستی تأکید و اصرار کرده‌اند. سعدی از جمله شاعران دین‌دار و فرهیخته‌ای است که پیام ظلم‌ستیزی و محبت‌رسانی را در عالم انسانیت منتشر کرده است.

در حکایت دوم از باب سوم گلستان می‌گوید:

«کجا خود شکر این نعمت گزارم
که زور مردم‌آزاری ندارم»

در بوستان نیز چنین از مردم‌آزاری، بی‌زاری می‌جوید: «مردم‌آزاری در چاه افتاد. فریاد برآورد و کمک خواست. یکی بر سرش سنگی کوفت و گفت:

تو هرگز رسیدی به فریاد کس
که می‌خواهی امروز فریادرس»

از دیدگاه سعدی آزار رساندن به دیگران برای سودبخشی به خویش کاملاً مردود است. او می‌گوید هما به این دلیل پرنده فرخنده‌ای است که هیچ مرغ دیگری را به جهت غذای خود نمی‌کشد:

«همای بر همه مرغان از آن شرف دارد
که استخوان خورد و جانور نیازدار»

آزار نرساندن به خلق لازمه انسانیت است. سعدی در مذمت مردم‌آزاری می‌گوید:
«دل زیر دستان نباید شکست

بوستان استاد سخن



میاد که روزی شوی زیردست»

یا: «مزن بر سر ناتوان دست زور

که روزی به پایش درافتی چو مور»

روح سعدی بیزار از ستم و سرشار از محبت است به گونه‌ای که این احساسات، تار و پود آثارش را تشکیل می‌دهند. در همه جا زمزمه عواطف نوع‌دوستانه‌اش به گوش می‌رسد. همه جا صحبت از ترحم می‌کند، اما او شاعر فهیم و واقع‌نگری است که موقعیت‌ها و شرایط را هم در نظر دارد. از این رو می‌گوید:

«ترحم بر پلنگ تیز دندان

ستمکاری بود بر گوسفندان»

سعدی و عشق

سعدی در غزل، بیشتر عاشق است تا عارف و نصیحت‌گر. سعدی از شاعران انگشت‌شماری است که غزل‌های عاشقانه او اغلب از مطلع تا به مقطع عاشقانه می‌ماند و برخلاف حافظ به موضوع‌های دیگر نمی‌پردازد. سعدی از شیوه عشق‌بازی سخت آگاه است:

«که سعدی راه و رسم عشق‌بازی

چنان داند که در بغداد تازی»

در نظر سعدی عشق شرف آدمی است. به همین خاطر با وجودی که در یکی از خونبارترین روزگاران تاریخ جهان، زندگی کرد، اما عشق را فراموش نکرد و زیباترین نغمه‌های عاشقانه جهان را در زبان فارسی به وجود آورد. محمدعلی فروغی پس از بیان ویژگی‌های ممتاز سعدی، این چنین به شرح دل‌سوختگی این شاعر می‌پردازد: «همه مزایا که برای سعدی برشمریم اگر در یک کفه ترازو بگذارند، کفه دیگر که با او برابری می‌کند، جنبه عاشقی اوست. وجود سعدی را از عشق و محبت سرشته‌اند. همه مطالب را به بهترین وجه ادا می‌کند، اما چون به عشق می‌رسد، شور دیگر درمی‌یابد. هیچ کس عالم عشق را نه مانند سعدی درک کرده و نه به بیان آورده است. عشق او بازیچه هوا و هوس نیست. امری بسیار جدی است. عشق پاک و عشق تمامی است که برای مطلوب از وجود می‌گذرد و خود را برای او می‌خواهد نه او را برای خود. عشق او از مخلوق آغاز می‌شود، اما سرانجام به خالق می‌رسد و از این روست که می‌گوید:

«عشق را آغاز هست انجام نیست»

...هرکس با سعدی مانوس می‌شود ناچار به محبت او می‌گراید.*

* فهرست منابع در دفتر مجله موجود است.